

تَقْسِمُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

سورة الإنسان ٢٥-٦-٣-١٤٠٣ ١٢

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ
الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا (١)

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ
أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا (٢)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ
إِمَّا كَفُورًا (٣)

إِنَّا أَخَذْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَسِيلًا وَ
أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا (٤)

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَسْرُبُونَ مِنْ كَأْسٍ
كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (٥)

سورة الإنسان

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ
يُفَجِّرُونها تَفْجِيرًا (٦)

يُوقُونَ بِالنُّذُرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا
كَانَ ثَرَهُ مُسْتَطِيرًا (٧)

سورة الإنسان

وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا
وَ أَسِيرًا (٨)

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ
لَا شُكُورًا (٩)

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا
قَمْطَرِيرًا (١٠)

سورة الإنسان

فَوَقَّعَهُمُ اللَّهُ شِرًّا ذَالِكَ الْيَوْمِ وَ
لَقَّعَهُمُ نَضْرَةً وَ سُورًا (١١)

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ
حَرِيرًا (١٢)

مُنْكَبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا
يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا
زَمْهَرِيرًا (١٣)

وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ دُلَّتْ
فُطُوفُهَا تَدْلِيلًا (١٤)

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَ
أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (١٥)

قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا
تُقَدِيرًا (١٦)

وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا
زَنْجَبِيلًا (١٧)

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَأْسَبِيلاً (١٨)

سورة الإنسان

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُءْدَانٌ مُّخْلَدُونَ
 إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا
 مَّنثورًا (١٩)

وَ إِذَا رَأَيْتَ نَجْمًا رَآئِكَ نَاجِمًا وَ
مُلْكًا كَبِيرًا (٢٠)

سورة الإنسان

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ
 اسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعٌ أَسَاوِرٌ مِنْ
 فِضَّةٍ وَ سِقِّئُهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا
 طَهُورًا (٢١)

إِنْ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ
سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (٢٢)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
تَنْزِيلًا (٢٣)

الْإِسْرَاءُ : ١٠٦ وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ
عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

طه : ٢ تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ
السَّمَاوَاتِ الْعُلَى

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• ثم أخبر تعالى عن نفسه فقال «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ» يا محمد «الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» فيه شرف و تعظيم لك.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• قوله تعالى: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» تصدير الكلام بأن و تكرار ضمير المتكلم مع الغير و الإتيان بالمفعول المطلق كل ذلك للتأكيد، و لتسجيل أن الذى نزل من القرآن نجوما متفرقة هو من الله سبحانه لم يداخله نفث شيطاني و لا هوى نفساني.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• قرآن کتاب خدا

• اولین مبنایی که فقیه در مورد قرآن می‌پذیرد، این است که قرآن از سوی خداوند نازل گشته است. برای توضیح این مبنا بررسی نکاتی چند لازم است:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- ۱ - شیوه‌های اثبات این سخن.
- ۲ - وجوه مختلف اعجاز قرآن.
- ۳ - شعاع دلالت آن وجوه.
- ۴ - مسأله‌ی جمع قرآن به عنوان یک مجموعه‌ی به هم پیوسته.
- ۵ - فقیه در این مبنای کلامی به چه میزان التزام نیازمند است؟ به تعبیر دیگر، آنچه برای اجتهاد نسبت به مبنا ضروری می‌باشد، چیست؟

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- در حقیقت این سخن که **قرآن از سوی خدا** **است**، در سطوح مختلف قابل طرح می باشد و معانی عمیق متعددی دارد، به طوری که هر کدام از آنها عمیق تر و دقیق تر و سخنی فراتر از سخن قبلی است. این معانی عبارتند از:

قرآن کتاب خدا

مفاد و محتوای آیات

علاوه بر مفاد و محتوا، تك تك الفاظ

ترکیبات این الفاظ که در قالب آیات آمده‌اند

سوره‌ها

چینش و ترتیب سوره‌ها در کنار یکدیگر و تشکیل قرآن
موجود

قرآن از سوی
خداوند است

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- الف) مفاد و محتوای قرآن از سوی خداوند است.
- ب) علاوه بر آن، تک تک الفاظ نیز از سوی خداوند است.
- ج) ترکیبات این الفاظ که در قالب آیات آمده‌اند، نیز از سوی اوست.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- د (مجموعه‌ی این آیات که به صورت سوره‌ها تجلی کرده است، هم از ناحیه‌ی خدا می‌باشد.
- ه (چینش و ترتیب سوره‌ها در کنار یکدیگر و تشکیل قرآن موجود نیز از ناحیه‌ی اوست.) دو مطلب اخیر همان مسئله‌ی جمع قرآن است که باید به آن پرداخت.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- شیوه‌های اثبات
- در اثبات این مبنای کلامی چند روش قابل تصور است که ما فهرست اجمالی از این شیوه‌ها را ارائه می‌کنیم.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• **شیوهی اول:** در این روش، از سخنان معصومین علیهم السلام بهره می‌گیریم؛ یعنی روایاتی قطعی از شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، یا یکی از امامان معصوم علیهم السلام - داریم که فرموده‌اند: قرآن از طرف خداوند می‌باشد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- این سخن اگر چه با توجه به **معجزات** آن بزرگواران و با عنایت به معجزات دیگر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم که مقام الهی آنها را ثابت می کند - و با در نظر گرفتن **معصوم** بودن آنان از هرگونه خطای عمدی یا سهوی (چه در کردار و چه در گفتار) - که خود ادله ای متقن دارد و در جای خود بحث خواهد شد - سخنی مقبول و قابل اثبات است، ولی این شیوه روش اصولی و اساسی و راهی آسان و به دور از پیچ و خم تأملات فراوان نیست.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- زیرا اولاً، خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای اثبات نبوت خویش، قرآن را به عنوان معجزه معرفی کرده است،
- و ثانیاً، هیچ‌کدام از معجزات دیگر ایشان و نیز معجزات امامان معصوم علیهم السلام جز قرآن باقی نمانده است، گرچه به تواتر قطعی و ادله متقن و غیر قابل تردید، به اثبات رسیده باشد.
- افزون بر این، چنین استدلالی نقلی می‌باشد و با آنچه در مطلع این دفتر در باب معیار اصلی کلامی بودن یک مسئله گفته شد، سازگاری ندارد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• شیوهی دوم: این که برای اثبات وحیانی بودن قرآن، از خود قرآن استفاده کنیم؛ مثلاً خداوند بارها قرآن را از جانب خود معرفی کرده و فرموده است: انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون (۱۶)، یا و انزل الفرقان (۱۷)، و یا نزل الكتاب (۱۸) یا لو انزلنا هذا القرآن (۱۹). با توجه به این آیات قرآن تصریح دارد که از ناحیهی خدا نازل گشته است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• ولی این دلیل با همین تقریری که ارائه شد، یک دلیل دوری می باشد؛ زیرا هنوز وحیانی بودن قرآن و حجیت آن ثابت نگشته، تا بتوانیم به آن تمسک جویم و آن را مقدمه‌ی استدلال قرار دهیم.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• اما آیاتی که در مقام تحدی است، مانند: وان
 كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فأتوا
 بسورة من مثله (۲۰)، یا آیات دیگری نظیر:
 لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً
 كثيراً (۲۱)، ناظر به نزول قرآن از ناحیه خدا و
 سند **قطعی** بر این مطلب می باشد،

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- لکن چون این گونه آیات در واقع به اعجاز قرآن نظر دارد، دلیلی نقلی و قرآنی محسوب نمی‌شود، بلکه **دلیلی عقلی** و بیرونی است که در خود قرآن نیز از آن استفاده شده است.

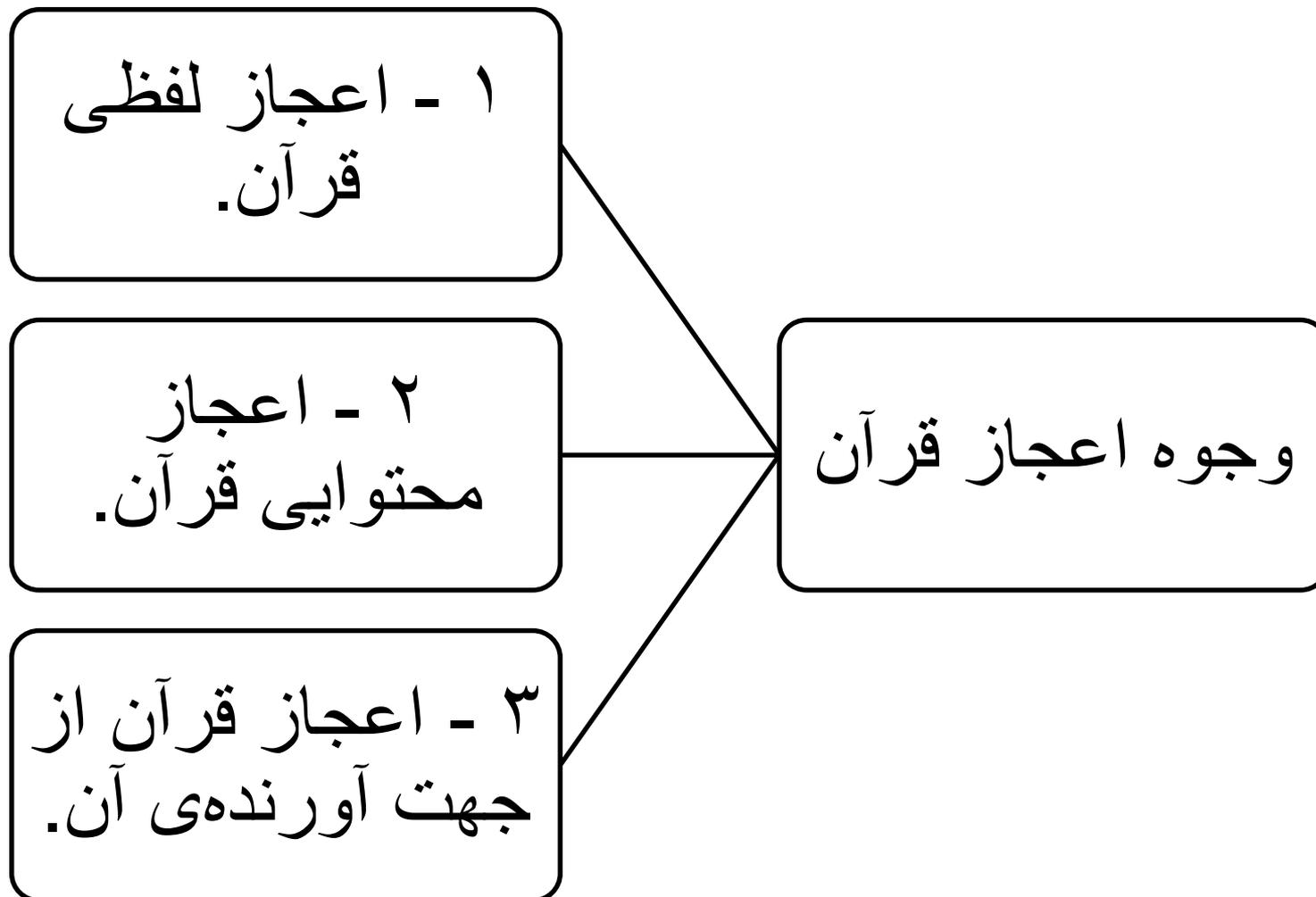
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• و در حقیقت همان روش سوم را پیش پای اندیشمندان گذارده و استدلالی کاملاً عقلی را برای هدایت عقول فرا روی حقیقت‌جویان قرار داده است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- شیوهی سوم: این روش اثبات مطلب از طریق اثبات اعجاز قرآن است. در این شیوه - که معمولترین روشهاست ویژگی‌هایی که در خود قرآن است و کاشف از الهی بودن آن می‌باشد، بررسی می‌شود. از آنجا که هر کدام از این ویژگی‌ها می‌تواند دلیل مستقلی بر اعجاز قرآن باشد، بنابراین مناسب است به وجوه اعجاز قرآن اشاره کنیم.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا



إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- وجوه اعجاز قرآن
- این بحث، اگر چه معمولاً در مباحث علوم قرآنی مطرح می‌شود، در واقع بحثی کلامی است. از این رو، در برخی کتاب‌های کلامی نیز مطرح شده است.
- وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن گفته شده (۲۲) که می‌توان آنها را به سه بخش طبقه‌بندی نمود:
 - ۱ - اعجاز لفظی قرآن.
 - ۲ - اعجاز محتوایی قرآن.
 - ۳ - اعجاز قرآن از جهت آورنده‌ی آن.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

• ۱ - علامه طباطبائی در ذیل آیهی شریفه‌ی: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (۴۱) می‌فرمایند: ویژگی‌هایی که برای قرآن ذکر شده است؛ مانند فصاحت و بلاغت، عدم وجود اختلاف و عجز از آوردن مثل آن، همگی در همین قرآن که در دسترس ما است، وجود دارد. و نتیجه گرفته‌اند که این قرآن، همان قرآن است که در صدر اسلام و در زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شناخته شده بود. (۴۲)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- این سخن اگر چه تحریف را از قرآن نفی می‌کند، ولی نمی‌تواند ثابت کند که این مجموعه، با این شکل و صورت، وحیانی است؛ زیرا ویژگی‌های مذکور به گونه‌ای نیست که بتواند به اثبات رساند که ترتیب مجموعه‌ی آیات که سوره‌ها را به وجود آورده، و ترتیب مجموعه‌ی سوره‌ها که قرآن موجود را تشکیل داده، همانطور است که در زمان حضرت بوده است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- ادله‌ی مصونیت قرآن از تحریف
- دلایلی که برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف گفته شده است به این شرح می‌باشد: (۵۰)
- ۱ - آیات قرآنی: معروف‌ترین این آیات، آیه‌ی کریمه‌ی: انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون (۵۱) و آیه‌ی شریفه‌ی: لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (۵۲) می‌باشد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

- اشکالی که بر این استدلال شده، مصادره و دور است؛ زیرا در اثبات عدم تحریف قرآن به خود قرآن رجوع شده است.
- اما با توجه به این که هیچکس تحریف به زیادت را ادعا نکرده است و در واقع با عنایت به دلایل دیگر مصونیت از تحریف - در خصوص تحریف به زیادت - این آیه می تواند سند محکمی بر عدم هرگونه تحریف باشد.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

• بحث روائي

• في إتقان السيوطي، عن البيهقي في دلائل النبوة بإسناده عن عكرمة و الحسن بن أبي الحسن قالاً: "أنزل الله من القرآن بمكة اقرأ باسم ربك و ن و المزمّل - إلى أن قالوا - و ما نزل بالمدينة و يل للمطففين، و البقرة، و آل عمران، و الأنفال، و الأحزاب، و المائدة، و الممتحنة، و النساء، و إذا زلزلت، و الحديد، و محمد، و الرعد، و الرحمن، و هل أتى على الإنسان. الحديث.

الميزان في تفسير القرآن، ج ٢٠، ص: ١٣١

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و فيه، عن ابن الضريس في فضائل القرآن بإسناده عن
عثمان بن عطاء الخراساني عن أبيه عن ابن عباس
قال: "كان إذا نزلت فاتحة سورة بمكة كتبت بمكة - ثم
يزيد الله فيها ما شاء.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

- و كان أول ما أنزل من القرآن اقرأ باسم ربك، ثم ن، ثم يا أيها المزمل - إلى أن قال - ثم أنزل بالمدينة سورة البقرة ثم الأنفال - ثم آل عمران ثم الأحزاب ثم الممتحنة ثم النساء - ثم إذا زلزلت ثم الحديد ثم القتال ثم الرعد - ثم الرحمن ثم الإنسان. الحديث.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و فيه، عن البيهقي في الدلائل بإسناده عن مجاهد عن ابن عباس أنه قال: "إن أول ما أنزل الله على نبيه من القرآن - اقرأ باسم ربك، و ذكر مثل حديث عكرمة و الحسين - و فيه ذكر ثلاث من السور المكية التي سقطت من روايتهما - و هي الفاتحة و الأعراف و كهيعص.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و فى الدر المنثور، أخرج ابن الضريس و ابن مردويه و البيهقى عن ابن عباس قال: "نزلت سورة الإنسان بالمدينة."

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و فيه، أخرج ابن مردويه عن ابن عباس " في قوله تعالى: «و يطعمون الطعام على حبه» الآية - قال: نزلت هذه الآية في علي بن أبي طالب - و فاطمة بنت رسول الله ص.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

- أقول: الآية تشارك سائر آيات صدر السورة مما تقدم عليها أو تأخر عنها في سياق واحد متصل فنزولها فيهما ع لا ينفك نزولها جميعا بالمدينة.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و في الكشاف: و عن ابن عباس: أن الحسن و الحسين مرضا- فعادهما رسول الله ص في ناس معه فقالوا: يا أبا الحسن لو نذرت على ولدك (ولديك ظ) فنذر على و فاطمة و فضة جارية لهما- إن برءا مما بهما أن يصوموا ثلاثة أيام- فشفيا و ما معهم شيء.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• فاستقرض على من شمعون الخيري اليهودي - ثلاث أصوع من شعير فطحنت فاطمة صاعا - و اختبزت خمسة أقراص على عددهم - فوضعوها بين أيديهم ليفطروا فوقف عليهم سائل و قال: السلام عليكم أهل بيت محمد - مسكين من مساكين المسلمين - أطعموني أطعمكم الله من موائد الجنة - فأثروه و باتوا لم يذوقوا إلا الماء و أصبحوا صياما.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

- فلما أمسوا و وضعوا الطعام بين أيديهم - وقف عليهم يتيم فأثروه، و وقف عليهم أسير في الثالثة ففعلوا مثل ذلك.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• فلما أصبحوا أخذ على بيد الحسن و الحسين - و أقبلوا إلى رسول الله ص - فلما أبصرهم و هم يرتعشون كالفراخ من شدة الجوع - قال: ما أشد ما يسوءني ما أرى بكم - فانطلق معهم فرأى فاطمة في محرابها - قد التصق ظهرها « ١ » بطنها و غارت عيناها - فساءه ذلك فنزل جبريل و قال: خذها يا محمد - هناك الله في أهل بيتك فأقرأه السورة.

• (١) بطنها بظهرها ظ.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

- أقول: الرواية مروية بغير واحد من الطرق عن عطاء عن ابن عباس و نقلها البحراني في غاية المرام، عن أبي المؤيد الموفق بن أحمد في كتاب فضائل أمير المؤمنين بإسناده عن مجاهد عن ابن عباس، و عنه بإسناد آخر عن الضحاك عن ابن عباس و عن الحموي في كتاب فرائد السمطين بإسناده عن مجاهد عن ابن عباس، و عن الثعلبي بإسناده عن أبي صالح عن ابن عباس، و رواه في المجمع، عن الواحدى في تفسيره.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و في المجمع، بإسناده عن الحاكم بإسناده عن سعيد بن المسيب عن علي بن أبي طالب أنه قال سألت النبي عن ثواب القرآن: فأخبرني بثواب سورة سورة - علي نحو ما نزلت من السماء.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

- فأول ما نزل عليه بمكة فاتحة الكتاب - ثم اقرأ باسم ربك، ثم ن - إلى أن قال - و أول ما نزل بالمدينة سورة البقرة ثم الأنفال - ثم آل عمران ثم الأحزاب ثم الممتحنة ثم النساء - ثم إذا زلزلت ثم الحديد ثم سورة محمد ثم الرعد - ثم سورة الرحمن ثم هل أتى.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• الحديث.

• و فيه، عن أبي حمزة الثمالي في تفسيره قال: حدثني الحسن بن الحسن أبو عبد الله بن الحسن: " أنها مدنية نزلت في علي و فاطمة السورة كلها.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• و فى تفسير القمى، عن أبيه عن عبد الله بن ميمون عن أبى عبد الله ع قال: كان عند فاطمة ع شعير فجعلوه عصيداً «١» فلما أنضجوها و وضعوها بين أيديهم جاء مسكين فقال: مسكين رحمكم الله فقام على ع فأعطاه ثلثاً - فلم يلبث أن جاء يتيم فقال: اليتيم رحمكم الله - فقام على ع فأعطاه الثلث ثم جاء أسير فقال: الأسير رحمكم الله فأعطاه على ع الثلث - و ما ذاقوها فأنزل الله سبحانه الآيات فيهم - و هى جارية فى كل مؤمن فعل ذلك لله عز و جل.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

• أقول: القصة كما ترى ملخصة في الرواية و روى ذلك
البحراني في غاية المرام، عن المفيد في الاختصاص، مسندا
و عن ابن بابويه في الأموال، بإسناده عن مجاهد عن ابن
عباس، و بإسناده عن سلمة بن خالد عن جعفر بن محمد
عن أبيه ع، و عن محمد بن العباس بن ماهيار في تفسيره
إسناده عن أبي كثير الزبيري عن عبد الله بن عباس، و في
المناقب، أنه مروى عن الأصبغ بن نباتة.

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و
أسيراً

- (١) العصيدة: شعير يلت بالسمن و يطبخ.

فوقَّهم الله شرَّ ذلك اليومِ و لَقَّهم نضرةً و
سروراً

- قوله تعالى: «فوقَّهم الله شرَّ ذلك اليومِ و لَقَّهم نضرةً و سروراً» الوقاية الحفظ و المنع من الأذى و لقي بكذا يلقيه أى استقبله به و النضرة البهجة و حسن اللون و السرور مقابل المساءة و الحزن.

فوقَّئهم الله شرَّ ذاكِ اليومِ و لَقَّئهم نَضْرَةً و
سُرُوراً

- و المعنى: فحفظهم الله و منع عنهم شر ذلك اليوم و استقبالهم بالنضرة و السرور، فهم ناضرة الوجوه مسرورون يومئذ كما قال: «وجوه يومئذ ناضرة»: القيامة: ٢٢.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا

• قوله تعالى: «وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا» المراد بالصبر صبرهم عند المصيبة و على الطاعة و عن المعصية فإنهم ابتغوا في الدنيا وجه ربهم و قدموا إرادته على إرادتهم فصبروا على ما قضى به فيهم و أرادته من المحن و مصائب الدنيا في حقهم، و صبروا على امثال ما أمرهم به و صبروا على ترك ما نهاهم عنه و إن كان مخالفا لأهواء أنفسهم فبدل الله ما لقوه من المشقة و الكلفة نعمة و راحة.

متكئين فيها على الأرائك لا يرون فيها شمساً
وَلَا زَمْهَرِيرًا

• قوله تعالى: «متكئين فيها على الأرائك لا يرون فيها شمساً و لا زمهريراً» الأرائك جمع أريكة و هو ما يتكأ عليه، و الزمهرير البرد الشديد، و المعنى حال كونهم متكئين فى الجنة على الأرائك لا يرون فيها شمساً حتى يتأذوا بحرّها و لا زمهريرا حتى يتأذوا ببرده.

وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا

- قوله تعالى: «وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا» الظلال جمع ظل، وَ دَنُوَ الظلال عليهم قربها منهم بحيث تنبسط عليهم فكان الدنو مضمن معنى الانبساط وَ **قطوف** جمع قطف بالكسر فالسكون وَ هو **الثمرة المقطوفة المجتناة**، وَ تذليل القطوف لهم جعلها مسخرة لهم يقطفونها كيف شاءوا من غير مانع أو كلفة.

و يطاف عليهم بآنية من فضة و اكواب كانت
قواريراً

• قوله تعالى: «و يطاف عليهم بآنية من فضة و أكواب كانت قواريراً» الآنية جمع إناء كأكسية جمع كساء و هو الوعاء، و أكواب جمع كوب و هو إناء الشراب الذي لا عروة له و لا خرطوم و المراد طواف الولدان المخلدين عليهم بالآنية و أكواب الشراب كما سيأتي في قوله: «و يطوف عليهم ولدان» الآية.

قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا

• قوله تعالى: «قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا» يدل من قوارير في الآية السابقة، وَ كَوْنُ القوارير مِّن فِضَّةٍ مبنى على التشبيه البليغ أى إنها في صفاء الفضة و إن لم تكن منها حقيقة، كذا قيل. و احتمال أن يكون بحذف مضاف و التقدير من صفاء الفضة.

قَوَارِيرًا مِنْ فَضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا

• و ضمير الفاعل في «قَدَرُوهَا» للأبرار و المراد بتقديرهم الآنية و الأكواب كونها على ما شاءوا من القدر ترويهم بحيث لا تزيد و لا تنقص كما قال تعالى: «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا»: ق: ٣٥ و قد قال تعالى قبل: «يَفْجُرُونَهَا تَفْجِيرًا».

قَوَارِيرًا مِنْ فَضَّةٍ قَدَرُوا مَا تَقْدِيرًا

- وِيَحْتَمِلُ رَجُوعَ الضَّمِيرِ إِلَى الطَّائِفِينَ الْمَفْهُومِ مِنْ قَوْلِهِ: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ» وَ الْمُرَادُ بِتَقْدِيرِهِمُ الْآنِيَةَ وَ الْأَكْوَابَ إِتْيَانَهُمْ بِهَا عَلَى قَدَرِ مَا أَرَادُوا مَحْتَوِيَةً عَلَى مَا اشْتَهَوْا قَدَرِ مَا اشْتَهَوْا.

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا

- قوله تعالى: «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»
 قيل: إنهم كانوا يستطيون الزنجبيل في الشراب فوعد
 الأبرار بذلك و زنجبيل الجنة أطيّب و أذ.

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

- قوله تعالى: «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» أى من عين أو التقدير أعنى أو أخص عينا.
- قال الراغب: و قوله: «سَلْسَبِيلًا» أى سهلا لذيذا سلسا حديد الجريه.

و يطوف عليهم ولدان مخلدون إذا رأيتهم
حسبتهم لؤلؤاً منثوراً

• قوله تعالى: «و يطوف عليهم ولدان مخلدون إذا رأيتهم
حسبتهم لؤلؤاً منثوراً» أي ولدان دائمون على ما هم
عليه من الطراوة و البهاء و صباحة المنظر، و قيل: أي
مقرطون بخلدة و هي ضرب من القرط.

• و المراد بحسبانهم لؤلؤاً منثوراً أنهم في صفاء ألوانهم و
إشراق وجوههم و انعكاس أشعة بعضهم على بعض و
انبثاتهم في مجالسهم كاللؤلؤ المنثور.

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا

- قوله تعالى: «وَ إِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا»
«ثُمَّ» ظرف مكان محض في الظرفية، و لذا قيل: إن معنى «رَأَيْتَ» الأول: رميت ببصرك، و المعنى و إذا رميت ببصرك ثم يعنى الجنة رأيت نعيما لا يوصف و ملكا كبيرا لا يقدر قدره.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلِكًا كَبِيرًا

- و قيل: «ثُمَّ» صلة محذوفة الموصول و التقدير و إذا رأيت ما ثم من النعيم و الملك، و هو كقوله: «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ»: الأنعام: ٩٤ و الكوفيون من النحاء يجوزون حذف الموصول و إبقاء الصلة و إن منعه البصريون منهم.

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ

- قوله تعالى: «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ» إلخ الظاهر أن «عَالِيَهُمْ» حال من الْأَبْرَارِ الرَّاجِعَةُ إِلَيْهِ الضمائر و «ثِيَابٌ» فاعله، و السندس - كما قيل - ما رق نسجه من الحرير، و الخضر صفة ثياب و الإستبرق ما غلظ نسجه من ثياب الحرير، و هو معرب كالسندس.
- و قوله: «وَحُلُّوا أُسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ» التحلية التزيين، و أساور جمع سوار و هو معروف، و قال الراغب: هو معرب دستواره.

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

- وقد أسقط تعالى في قوله: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» الوسائط كلها و نسب سقيهم إلى نفسه، و هذا أفضل ما ذكره الله تعالى من النعيم الموهوب لهم في الجنة، و لعله من المزيد المذكور في قوله: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»: ق: ٣٥.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

- قوله تعالى: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» حكاية ما يخاطبون به من عنده تعالى عند توفيته أجرهم أو بحذف القول و التقدير و يقال لهم: إن هذا كان لكم جزاء «إلخ».

وَ كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا

- و قوله: «وَ كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا» إنشاء شكر لمساعيهم المرضية و أعمالهم المقبولة، و يا لها من كلمة طيبة تطيب بها نفوسهم.

وَ كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا

- و اعلم أنه تعالى لم يذكر فيما ذكر من نعيم الجنة في هذه الآيات نساء الجنة من الحور العين و هي من أهم ما يذكره عند وصف نعم الجنة في سائر كلامه و يمكن أن يستظهر منه أنه كانت بين هؤلاء الأبرار الذين نزلت فيهم الآيات من هي من النساء.

وَ كَانَ سَعِيكُمْ مَشْكُورًا

- و قال فى روح المعانى: و من اللطائف على القول بنزول السورة فيهم يعنى فى أهل البيت إنه سبحانه لم يذكر فيها الحور العين و إنما صرح عز و جل بولدان مخلصين رعايةً لحرمة البتول و قرءة عين الرسول، انتهى.